

روایتی از دیدار نیکلساندن سرگویج گریبایدوف نابالغسلطنته ایران

نظر و گذری بر اثر تاریخی «حکایت‌های تلخ و شیرین»

خاطراتی از زبان سلسله‌جنبان انقلاب

■ **شاهد توحیدی**



مؤسسه فرهنگی قدر و لایات، آغازین گروه پژوهشی بود که در صدد برآمد تا خاطرات رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (قده) را از میان آثار ایشان برگزید و به شکلی

مستقل منتشر نماید. این مجموعه نهایتاً به یک دوره سه جلدی رسید که در یک مجلد نیز نشر یافت. ناشر در دیپاجه این اثر درباره چند و چون آن چنین آورده است: «وظیفه تحقیق، تدوین و نگارش حقایق تاریخی بسیار سنگین و دشوار است و بیش از هر چیز تقوی، صداقت و امانتداری لازم دارد، چیزی که متأسفانه در تاریخ‌نویسان و انقلاب‌اندازان حوادث و وقایع بسیار کم بوده، لذا تاریخ بشری انباشته از تحریفات و دروغ‌ها می‌باشد و این لکه ننگی بر دامن بشریت است. تاریخ انقلاب اسلامی ایران، با این همه کینه‌توزی و دشمنی قدرتهای بزرگ علی‌الخصوص آمریکا و صهیونیسم و وجود ورشکستگان سیاسی سر در آخور غرب، از توطئه تحریف در امان نیست. وجود دروغ‌پرانی‌های رسانه‌های گروهی غرب و آذتاب آنان زمانی‌که نسل انقلاب کرده بر مسند و مصدر کار حضور دارد، نشان می‌دهد که نسل آینده که انقلاب را به روایت گذشتگان خواهد نگریست تا چه میزان در خطر قلب و اقیعیت‌ها قرار دارد. بنابراین‌جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی(قده) با آن روشن‌بینی و آینده‌نگری الهی این مسئله را گوشزد فرموده و در حکم خویش به حجت‌الاسلام سید حمید روحانی می‌فرماید: شما به عنوان یک مورخ باید توجه داشته باشید که عهده‌دار چه کار عظیمی شده‌اید. اکثر



۱۳۵۷،امام خمینی(ره) در حال اقامه نماز جماعت

دیولفا پوتانو

مورخان تاریخ را آنگونه که مایلند یا بدان گونه که دستور گرفته‌اند، می‌نویسند، نه آن‌گونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند که کتابشان بناست به چه نتیجه‌ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می‌رسند. از شما می‌خواهم هر چه می‌توانید سعی و تلاش نمایید تا هدف قیام مردم را مشخص کنید؛ چراکه همیشه مورخان اهداف انقلاب‌ها را در مسلخ اغراض خود یا باپاناشان ذبح می‌کنند. امروز هم چون همیشه تاریخ انقلاب‌ها، عده‌ای به نوشتن تاریخ پرفتخار انقلاب اسلامی ایران مشغولند که سر در آخور غرب و شرق دارند. تاریخ جهان پر است از تحسین و دشنام عده‌ای خاص له یا علیه عده‌ای دیگر یا واقعه‌ای در خور بحث. اگر شما می‌توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده کنید کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نمودید…»

امام عظیم‌الشان (رضوان‌الله‌علیه) که خود پایه‌گذار انقلاب اسلامی و به ثمر رساننده و هدایت‌گر آن در دشوارترین و حساس‌ترین زمان‌ها بوده‌اند ازج‌تج‌ترین کسی هستند که می‌توانند روح و سمت و جلوه‌های این انقلاب را بیان نمایند. حضرت امام(ره) در بسیاری از بیانات خویش به فرازهایی از وقایع انقلاب اسلامی، چه تلخ و چه شیرین آن، اشاره فرموده و دیده‌ها و شنیده‌های خویش را از حوادث قبل از انقلاب که به نحوی به جریان انقلاب اسلامی مربوط می‌شود بیان فرموده‌اند. مجموعه این خاطره‌ها و حکایات نقل شده توسط امام راحل – که رسماً در رسانه‌های جمعی انتشار یافته است، علاوه بر کمک به تحقیق ثبت و انتقال وقایع انقلاب اسلامی، حالت و جذابیت حکایتی نیز پیدا می‌کند و نتایجی که حضرت امام (ره) با توجه به احاطه خویشی، بر آنها مرتب‌تب نموده‌اند، به سمت‌گیری صحیح و درک نتایج درست از وقایع کمک می‌کنند. این مجموعه در اختیار حاضران در صحنه دفاع از انقلاب اسلامی ایران قرار داده می‌شود و ان‌شاءالله با مرور و نقل این حکایت‌ها، در حفظ سینه به سینه آنها نقش خود را به انجام رسانیم.»

■ **احمد رضا صدری**

آنچه پیش رو دارید، خوانشی است از زمینه‌ها و پیامدهای قتل الکساندر سرگویج گریبایدوف به دست مردم تهران که درس‌ها و عبرت‌های فراوانی به همراه داشت. این رویداد نشان داد که مردم اجازه حریم‌شکنی به هیچ بیگانه‌ای نمی‌دهند و در صورت لزوم قدرت خود را به رخ ایشان می‌کشند. امید آنکه تاریخ پژوهان و عمووم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■■■

■ **گریبایدوف که بود؟**

الکساندر سرگویج گریبایدوف، خواهرزاده سردار گرجستان و حاکم قفقاز، ژنرال پاسکویویچ، چون در جنگ ایران و روس حضور داشت و از جزئیات آن آگاه بود و در تحمیل قراردادننگین ترکمانچای به ایران نقش مؤثری داشت، به توصیه دایی خود از سوی امپراتوری روسیه به وزیر مختاری دولت روسیه در مرکز حکومت ایران منصوب شد. او که نام خانوادگی «گریبایدو» به معنی «سوسک قارچ‌خوار» را برای خود انتخاب کرده بود، نزد ایرانی‌ها چهره خشن و منفوری داشت و همواره از ایرانی‌ها با عناوین تحقیرکننده‌ای چون مردم وحشی آسیا یاد می‌کرد و از اینکه قرار بود به جایی برود که از نظر او معاشرت با افراد فهیمه و خانم‌های دل‌بارا از او می‌گرفت، به‌شدت آشفته بود. گریبایدوف در روز یک‌شنبه پنجم رجب سال ۱۲۴۴ه‍.ق به تهران آمد. میرزا محمدعلی خان کلبنای، پیشکار علی‌خان ظل‌السلطان، پس‌سار و محدودلی خان قاسملوی افسار از طرف دربار به استقبال او رفتند. گریبایدوف در خانه‌ای در کنار قلعه مشغول به منتلق به یکی از ۶۸ شاهزاده قاجار بود و در دست در کنار خندق باروی قلعه واقع شده بود، سکونت کرد. به دستور فتحعلی‌شاه، میرزا ابوالحسن خان شیرازی، وزیر امور خارجه و چند تن از مقامات دولتی به خانه سفیر رفتند تا رسم مهمان‌نوازی را به جای آورند.

■ **فرستاده‌بی‌نزاکت!**

پس از چند روز گریبایدوف به حضور شاه رسید و خود را معرفی کرد. او که جوانی بسیار متکبر بود، رعایت تشریفات دربار را خلاف شئونات خود می‌دانست و به اعیان و وزرا پر حاشی و با کلمات بی‌ادبانه با آنها صحبت کرد. او برعکس آداب دربار، با چکمه وارد شد و مراسم معمول دربار را انجام نداد و در گفت‌وگو با نهایت درستی و بی‌ادبی حرف زد و هر چه حضا ر سعی کردند با ایما و اشاره به او بفهماند که این رسم سخن گفتن با سلاطین نیست، اعتنا نکرد. شکست ایران در جنگ با روسیه، گریبایدوف را به این تشخیص رسانده بود که باید با مقامات ایرانی مثل یک دولت مستعمره رفتار کند. مأموران همراه او هم از خشونت چیزی کم نمی‌گذاشتند و می‌خواستند نشان بدهند که عزت نماینده کشور پیروز در جنگ هستند. آنها در حالی که مست می‌کردند، در کوچه و بازار به مردم مؤمن و معتقد تهران توهین و آنها را تحقیر می‌کردند. این رفتارهای ناپسند موجب گردید که عزت نفس شیعیان ایران پایمال شود و مردم به شدت کینه گریبایدوف را به دل بگیرند. گریبایدوف که تصور می‌کرد ملت ایران به کلی نابود شده‌اند، هرگز تصورش را هم نمی‌کرد که این ملت مغلوب بتواند علیه فرستاده عالی کشور فاتح شورش کند. به همین دلیل از لحظه‌ای که وارد ایران شد، تمام اصول دیپلماسی را که سفرا و مأموران خارجی ملزم به رعایت آنها هستند، زیر پا گذاشتند و به آزار مردم و حرمت‌شکنی آنان پرداخت و در امور داخلی ایران دخالت کرد. او که برای دریافت غرامت از ایران و استرداد اسرا آمده بود، می‌خواست به هر ضرب و زوری که است، این کارها را انجام بدهد و

عاریخ

کفت وگور۸۸۴۹۸۴۳۷



روایتی از زمینه‌ها و پیامدهای صدور فتوای تاریخی

آیت‌الله حاج‌میرزا مسیح مجتهد تهرانی

پاسخ مردم به وزیر مختار سرکش!

گریبایدوف در حال اقامه نماز جماعت در تهران، ۱۳۵۷،امام خمینی(ره) در حال اقامه نماز جماعت

سریع به کشور خود برگردد. وی بدون توجه به اینکه اکثر زنان گرجی‌ای که آغامحمد خان قاجار به ایران آورده بود، اینک ازدواج کرده و صاحب چند فرزند بودند، به بهانه جست‌وجوی روس‌ها و گرجی‌های پناهنده، به خانه‌های مسلمانان یورش می‌برد و زنان گرجی را تعقیب و خانه‌های آنها را تفتیش می‌کرد. اعمال زشت گریبایدوف و عملش به جایی رسید که علناً و رسماً خلاف اصول مسلم اسلامی عمل می‌کردند و توقع داشتند مردم به دلیل اینکه شکست خورده‌اند، در مقابل آنها سر تسلیم فرود آورند و سکوت کنند و مثل زمامداران نشان تن به خفت و خواری بدهند، اما گریبایدوف سنت‌ها، باورها و غیرت دینی مردم مسلمان ایران را نمی‌شناخت. او از ایرانی‌ها فقط کسانی را دیده بود که برای حفظ مقام و موقعیت سیاسی خود و رسیدن به تاج و تخت سلطنت، نسل اندر نسل، تن به پستی داده و با قارزاده‌های ننگین، مملکت خود را فروخته بودند و تصور می‌کرد که همه ایرانی‌ها اینگونه هستند. علمای دین و روحانیون، گریبایدوف را بسیار نصیحت کردند، اما او بدون توجه به عزت و شوکت اسلامی مردم، همچنان به رویه زشت خود ادامه می‌داد، رویه‌ای که در سرزمین اسلامی ایران که مردمانش بیش از هزار سال با باورهای شیمی زینته بودند و صداقت، آزادی، ایثار و شرافت را به درستی می‌شناختند، پاسخی جز اعتراض و نهایتاً مقابله نداشت. این مردم در ماه‌های محرم و صفر با یاد قیام ابعاب‌الله(ع) به سوگواری می‌پرداختند و ایشان و یاران باوفای‌شان را تجسم عینی مکتب

تشیع می‌دانستند و نمی‌توانستند در برابر تعدی و رفتارهای ناروا و تضییع حقوق مسلمین و هنک حرمت جامعه اسلامی خاموش بمانند. این مردم مسلمان می‌دیدند که وطنشان چگونه مثله شده و بخش‌هایی از آن ذ دست رفته و عده‌ای از هم‌کیشان آنان در آن سوی مرزها در اسارت دشمن هستند و وزیر مختار روسیه نیز گویی مالک این کشور است، بدون ترس و واهمه به رفتارهای غیر قانونی خود ادامه می‌دهد و عمال او در کوی و برزن مزاحم مردم می‌شوند. مردم با مشاهده این رفتارها، سخت نگران خواهران و برادران مسلمان خود در مناطق از دست رفته‌ای چون ایروان، نخجوان و آذربایجان می‌شدند. درحالی‌که کارگزاران بی‌لیاقت قاجار همچنان به فکر حفظ تخت و تاج خود به هر قیمتی بودند و تن‌اسایی و عیاشی به آنان فرصت نمی‌داد که به مصائب مردم بپردازند.

■ **مردم در اندیشه واکنش به فرستاده بی‌نزاکت**

در نتیجه، مردم تصمیم گرفتند با هدایت و رهبری علمای شیعه، چنان درس عبرتی به روس‌های خودسبر بدهند که هرگز از یاد نبرند. برای مردم مسلمان ایران ابتدا قابل تحمل نبود که عده‌ای روس و ارمنی خودسرانه وارد خانه بشوند و زنان مسلمان را به اقامتگاه مأمور سیاسی روسیه در حوالی دروازه حضرت عبدالعظیم ببرند. خشم همگانی که ناشی از جمله روس‌های مسلح به خانه‌های مردم مسلمان بود، نهایتاً شورش‌ی را که به کشتار هیئت نمایندگی روسیه منجر شد، پدید آورد. زنان اسیر شده در سفارت روس زیر فشار قرار گرفتند که دست از اعتقادات دینی خود بردارند و اسلام را ترک کنند، ولی آنها با خواندن قرآن و ذکر و دعا با صدای بلند، نفرت خود را از سفیر و هم‌راهانش اعلام و سعی کردند صدای دادخواهی خود را به گوش علمای شهر و مردم مسلمان برسانند. برخی از بانوان گرجی و ارمنی سال‌ها قبل همراه با دستگان خود به ایران آمده و مسلمان شده بودند و حالت اسیر را نداشتند، ولی سفیر روسیه بدون توجه به اینگونه مسائل، اصرار داشت آنها را از شوهر و فرزندشان جدا کند و به روسیه برگرداند. این وضعیت برای زنان قابل تحمل نبود و عوامل حکومتی نیز به جای رسیدگی به این وضعیت فاجعه‌بار، در مقابل اعتراض زنانی که از علما و مسلمانان کمک می‌خواستند، آنها را به سکوت دعوت می‌کردند. زنان هم در اعتراض به شاهزادگان قاجار می‌گفتند که اگر این رویه درستی است، زنان خودتان را تسلیم روس‌ها کنید. وضعیت ناسامان این زنان، مردم تهران و علما را سخت نگران و برآشفته کرده بود.

■ **حمایت گریبایدوف از خواجه ارمنی!**

یکی از عواملی که به آتش خشم مردم دامن زد، پناهنده شدن آغایعقوب ارمنی ایرانی‌ای از خواجه‌سراهای حرم فتحعلی‌شاه به گریبایدوف بود. او سال‌ها پیش از ایروان به تهران آمده و در دربار قاجار سمت مهمی داشت، اما به خاطر معاملات که انجام داده بود، مبلغ گزافی به مردم و به دولت بدهکار بود. از این روی آنها می‌خواستند وی را دستگیر کنند، اما او خودداری کرد و با استفاده از ماده سیزدهم عهدنامه ترک‌مانچای به گریبایدوف پناهنده شد و از او خواست که وی را به روسیه بفرستد. گریبایدوف از یعقوب ارمنی حمایت کرد و در ایجاد فشار علیه مردم و استرداد اسیران از راهنمای‌های او کمک گرفت. سپس دستورات اموال او را مهر و موم کند و به سفارت روسیه انتقال دهند. به این ترتیب و با تحریکات آغایعقوب که فهرست اسرای قدیم و جدید گرجستان را که اکثر آنها همسر مردان مسلمان و صاحب فرزند بودند، به گریبایدوف داد، فتنه و فساد شدت پیدا کرد و

هدف میرزا مسیح صرفاً مقابله با چند مأمور سیاسی و برگرداندن چند زن گرجی نبود، بلکه مسئله اصلی او بقای اسلام بود. اگر چنین قیامی صورت نمی‌گرفت، شاید استقلال ایران برای همیشه معدوش می‌شد. در بین جمعیتی که در مسجد جامع گرد می‌آمدند، افسراد زیادی بودند که یا بستگان خود را در جنگ‌های ایران و روس از دست داده یا زانانشان را به زور از خانه‌هایشان بیرون آورده و به سفارت روس انتقال داده بودند!

مردم نزد علما، به‌خصوص میرزا مسیح شکایت کردند. آغایعقوب با حمایت گریبایدوف جسارت بیشتری پیدا کرد و به طور علنی به مقدسات مردم و علمای دینی توهین می‌کرد. گریبایدوف به جای رسیدگی به اعتراضات و شکایت‌های علما و مردم، از مجازات آغایعقوب طفره می‌رفت و می‌گفت که او را روانه تبریز خواهد کرد تا در محکمه محاکمه شود، ولی در عمل با تحریک و تشویق آغایعقوب بر خشونت خود نسبت به مردم می‌افزود و شعله خشم مردم را برافروخته‌تر می‌کرد.

■ **واکنش علما به اقدامات گریبایدوف**

رفتارهای موهن گریبایدوف و عمال او و حوادث اسفناکی که توسط آنها رقم زده می‌شد، از دید علمای ایران دور نبود. مردم مسلمان و به‌خصوص بازاری‌های مؤمن که زیر فشارهای سخت بودند، دائماً به علما مراجعه می‌کردند و از آنها کمک می‌خواستند، زیرا بر این باور بودند که فقط فقها و مجتهدان می‌توانند خواسته‌های مردم آنها را عملی کنند و بسا توجه به موازین شرعی و احکام فقهی تصمیم بگیرند. بی‌توجهی کارگزاران دربار قاجار به وقایع اسفناکیزه که هر روز روی می‌داد، علما را خشمگین ساخته بود و آنها هر روز در مساجد و محافل دینی به افشاگری می‌پرداختند. به‌زودی اخبار بلاد عازم تهران شدند تا برای دفاع از زنان مسلمان و استرداد آنها به خانواده‌هایشان از دفاع از خانواده‌های مسلمان و شیعه دست به اقدام بزنند و از پیامدهای بعدی این رفتارهای شنیع جلوگیری کنند، زیرا بیم آن می‌رفت که روس‌ها تحت لوای اجراء مفاد عهدنامه، با کمک خودفروختگان داخلی، برای نفوذ و گسترش سلطه خود به هر عمل کثیفی دست بزنند. روحیه و باورهای دینی مردم و پیوند محکم بین آنها و علما سبب گردید که ملت یکپارچه در برابر این توطئه‌ها ایستادگی و صحنه درخشان دیگری را در تاریخ ایران خلق کنند.

■ **میرزا مسیح مجتهد تهرانی، هدایتگر خشم عمومی**
مردم تهران سرانجام با روحانیت متحد شدند تا ریشه این تجاوز آشکار را بسوزانند. میرزا مسیح مجتهد، همواره با افشاگری‌های شجاعانه خود، مخالفتش را با استبداد و تجاوز و سلطه اعلام کرده بود و بدیهی است که مردم در چنین شرایطی بیش از هر کس دیگری به‌او پناه می‌بردند. وی حوادث روزگار خود را از خوبی‌ها و نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان را به خوبی می‌شناخت. او در عین حال از شجاعت زیادی برخوردار بود و می‌توانست بدون ذراهی واهمه با دشمنان مقابله و احکام الهی را اجرا کند. زهد، معنویت، طهارت و زندگی بی‌الایش و سساده او دلیل محکمی برای پذیرش رهبری وی از سوی مردم مؤمن و معتقدی بود که هوشتیارانه ایشان را به عنوان رهبر این قیام پذیرفتند. میرزا مسیح بر صلابت اسلامی قیام پای فشردد و حق مردم را پس گرفت و قانون اسلام را اجرا کرد. وی با پیروی از معصومین(ع) و سنت نبوی آن بزرگان توانست در برابر ظلم و استبداد بایستد، عظمت اسلام و تشیع را به استکبار نشان بدهد و غبار شکست و شرمساری را از چهره مسلمانان ایرانی بزداید.

■ **مسجد جامع تهران، پایگاه قیام**

میرزا مسیح امام جماعت مسجد جامع تهران بود و همیشه پس از اقامه نماز مغرب و عشاء به ایراد سخنرانی می‌پرداخت. ایک سخنان و موعظه‌های او عطر و بوی قیام را به خود گرفته بودند و مردم گروه گروه از محله‌های دور و نزدیک تهران به سوی مسجد جامع حرکت می‌کردند. ایشان در سخنرانی‌های خود بر لزوم مقابله با ظلم و ستم سخن می‌گفت و تأکید می‌کرد که ابتدا باید ایند وزیر مختار لایالی را نصیحت کرد و از در مسالمت وارد شد تا اسیران و زنان مسلمان را که بی‌دلیل از شوهر و فرزندان خود دور کرده‌اند، بازگرداند. وی به مردم تأکید کرد که کسی حق ندارد دست به کشتار بزند و ریختن خون سفیر جایز نیست. بنابراین او برخلاف ادعای دروغ بعضی از مورخان، میرزا مسیح هرگز جواز قتل گریبایدوف را صادر نکرد، بلکه چون زنان و اسرا به او پیغام داده بودند که ما با دشمنان وطن و دین پرداختند و بار غیرت و حمیت دینی خود را به نمایش گذاشت.

روزنامه جوان | شماره ۵۹۲۴

تا دچار عواقب خطیر این عمل نشود، اما او به این هشدار واقعی ننهاده و به تقاضاهای مکرر میرزا مسیح اعتنا نکرد. میرزا ابوالحسن خان، وزیر امور خارجه و چند تن از مقامات دولتی هم برای گریبایدوف پیغام فرستاده بودند که از خشم و هیجان مردم بترس و اسرای مسلمان را برگردان، اما گریبایدوف این نصایح را هم پشت گوش انداخت.

■ **و سرانجام روز واقعه**

در روز چهارشنبه ششم شعبان ۱۲۴۴ه‍.ق، یعنی ۱۹ روز پس از ورود گریبایدوف به تهران، مردم کسب و کار خود را تعطیل کردند و به سمت مسجد جامع راه افتادند. فتوای میرزا مسیح به سرعت در بین مردم منتشر شده بود. از نظر میرزا مسیح، گریبایدوف فری و جبار و معارض با دین خدا بود. مردم مسلمان تهران هم گریبایدوف را مانعی بزرگ بر سر راه تکامل دینی و معنوی خود می‌دیدند. میرزا مسیح قیام کرد تا به استکبار که آن موقع در متجاوزان روس و انگلیس تجسم پیدا کرده بود، ثابت کند که عزت و عظمت و سربلندی فقط مختص خدا و رسول و مؤمنان است. هدف میرزا مسیح صرفاً مقابله با چند مأمور سیاسی و برگرداندن چند زن گرجی نبود، بلکه مسئله اصلی او بقای اسلام بود. اگر چنین قیامی صورت نمی‌گرفت، شاید استقلال ایران برای همیشه معدوش می‌شد. در بین جمعیتی که در مسجد جامع گرد می‌آمدند، افراد زیادی بودند که از سیاستمداران روس به شدت زخم خورده بودند. آنان فرزند یا بستگان خود را در جنگ‌های ایران و روس از دست داده یا زانانشان را به زور از خانه‌هایشان بیرون آورده و به سفارت روس انتقال داده بودند. جمعیّت ۱۰۰ هزار نفری به سردمداری میرزا مسیح و روحانیون به سوی سفارت روس حرکت کردند. خبر به شاه رسید و به وزیر خارجه دستور داد از وزیر مختار روس بخواهد موجب تحریک مردم نشود، اما او به جای آنکه در مقابل خشم و نفرت مردم صبوری به خرج بدهد و خواسته‌های مظلومی آنها را برآورده سازد، به مأموران خود دستور داد که مردم را از اطراف سفارت برانکنده سازند و اگر نتوانند به آنها تیراندازی کنند. هنگامی که جوانی ۱۴ ساله با تیراندازی محافظان سفارت به شهادت رسید، آتش خشم مردم از کنترل خارج شد و آنها با خنجر، چاقو و مششیر به سفارت حمله بردند تا ضمن آزاد ساختن اسرا و زنان خود، انتقام خون جوانان مظلوم را بگیرند. فتحعلی‌شاه به ظل‌السلطان، حاکم تهران دستور داد جلوی این حادثه را بگیرد و او با چند هزار نگهبان و کشتیک‌چی و سرباز تلاش کرد مردم را از اطراف سفارت روس برانکنده کند. اما دوده دیر شده بود و سیل خروشان ملت مهارنشدنی بود. گریبایدوف که دید اوضاع بحرانی است، آغایعقوب ارمنی و زنان از سفارت بیرون فرستاد، اما مردم با خود «یا حسین» به در سفارت تظاهرات کردند و با آنکه یکی‌یکی با تیراندازی قزاق‌ها به خاک و خون می‌غلتیدند، با آنچه در دست داشتند به اسفاد داخل سفارت یورش می‌بردند. از جمله کسانی که به دست مردم کشته شد، شاهزاده مکلیف از مردم تغلیس بود. در این درگیری خونین ۸۰ تن از مردم مسلمان به شهادت رسیدند. خود گریبایدوف کشته شدند. تنها بدیدر اول سفارت، مالتسوف از این ماجرا جان به در برد و در مراجعت به روسیه در حمایت از ایران و علیه گریبایدوف شهادت داد و گفت که رفتار او و عملش خشم مردم ایران را برانگیخته است.

در این درگیری گزارش‌های سیاسی سفارت روس که همه در جهت سلطه و غارت بیشتر تهیه شده بودند، توسط مردم سوزانده شدند. سفارت روس به طور کامل ویران شد و جز توده‌ای از آجر و سنگ و چوب‌های شکسته چیزی باقی نماند.

■ **کلام آخر**

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که ادعای مورخانی چون نویسنده کتاب «تاریخ ایران از آغاز تا نقراض قاجاریه» مبنی بر اینکه مردم سراسر فتوای میرزا مسیح، گریبایدوف و افراد سفارت را کشتند، به هیچ وجه صحیح نیست و اعتبار ندارد. حتی اظهارات مورخان روسی و اروپایی هم این ادعا را تأیید نمی‌کند. سفیری که پس از گریبایدوف به تهران آمد در خاطرات خود تأکید کرده بود که اگر سفیر به نگهبانان سفارت دستور تیراندازی نمی‌داد، جمعیت بی‌آنکه عملی انجام بدهد، پراکنده می‌شد. گریبایدوف باید درباری و خونسردی به خرج می‌داد و می‌گذاشت خشم و نفرت مردم خاموش شود، ولی او این کار را نکرد، بلکه برعکس، مردم را تحریک کرد و این فاجعه را به بار آورد. به هر حال میرزا مسیح مجتهد به حکم قرآن و برحسب تکلیف شرعی، در پاسخ به ندای زنان و اسیرانی که به طور غیرقانونی در سفارت روسیه زندانی شده بودند، اقدام کرد و حکم او برگرفته از منابع قرآنی و روایی بود. بی‌تردید گریبایدوف پاسخش ظلم‌ها و کارهای بی‌رویه خود را گرفت و ملت مسلمان ایران بار دیگر با دادن نزدیک به ۱۰۰ قربانی ثابت کرد که هرگز برای مدتی طولانی نمی‌تواند ظلم و به‌خصوص نادیده گرفتن احکام الهی را تحمل کند و با پیروی از اولیای دین و قیام عاشورا به مقابله با دشمنان وطن و دین پرداختند و بار غیرت و حمیت دینی خود را به نمایش گذاشت.